



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۱۲/۰۵

دوکتور نوراحمد خالدي

چگونه اشرف غنی

میدان سیاست داخلی افغانستان را به رقبا بخشید؟

اشرف غنی در دو انتخابات اخیر ریاست جمهوری در مقابل عبدالله عبدالله کانديد شورای نظار و ائتلاف شمال قرار گرفت و با حمایت قاطع ملی گرایان، که از شعارهای قوم‌گرایی، پشتون ستیزی جدایی طلبی ضد افغانی مثنی ستمیها و هزارستانیها خسته شده اند، و اکثریت خاموش جامعه، که هنوز هم دوران حکومت انارشی ربانی-مسعود و بربریت حزب وحدت را به خاطر دارند، و بخصوص حمایت روشنفکران پشتون تبار، به راحتی در هردو انتخابات پیروز شد. نتیجه این دو انتخابات نه تنها حایز اهمیت زیاد برای کشور بود بلکه یک تحول ستراتیژیک در بیلابنس حاکمیت سیاسی بعد از کنفرانس بن سال 2001م محسوب میگردد. در حقیقت نسل جوان روشنفکر توانست با حمایت از یک رهبر اکادمیک غیر جهادی مافیای قومی جهادی مذهبی تفنگسالاران را با آنهمه سرمایه های بی حساب و ملیشه های مسلح مزدور شان با پشتوانه مردم، قلم ودموکراسی در میدان دموکراسی شکست دهد و یک شاهراه درخشان و مشخص سیاسی را برای آینده یک افغانستان مترقی پیریزی نماید.

مافیای قومی جهادی تفنگسالاران و کاسه ليسان شان از این تحول ستراتیژیک بسیار ناراضی بودند. بیجهت نبود که عبدالله عبدالله در طرح پیشنهادی "مصلحه ملی" خود برگشت قدرت را به مافیای قومی جهادی تفنگسالاران پیشنهاد کرد، او در طرح پیشنهادی خود نوشت که "شورای عالی رهبری دولت همه شمول، متشکل از رهبران احزاب تاثیرگذار سیاسی و شخصیت های ملی میباشد."

بنابر آن لازم بود اشرف غنی به هیچ قیمتی به این زراندوزان تاریک اندیش که با حاکمیت قانون و دموکراسی بیگانه اند اجازه میداد بعد از شکست فاحس انتخاباتی دوباره قدرت سیاسی را از راه فشار و تهدید قبضه کنند، بخصوص اینبار که او به عنوان رییس جمهور با تائید جامعه جهانی و امریکا حلف وفاداری نیز یاد نموده بود و میتوانست در مقابل فشار دپلماتیک امریکا برای ایجاد حکومت شراکتی ایستادگی نموده ملتی را در حمایت از خود بر انگیزد! اما متأسفانه چنین نشد، اشرف غنی راه معامله را انتخاب کرد. عبدالله و حامیان شکست خورده او در انتخابات قادر شدند با حمایت و فشار دپلماتیک امریکا با خلق بحران و اعلان حکومت موازی بدون آنکه بازداشت و مورد پیگرد قانونی قرار گیرند برعکس دوباره قادر شدند با یک فورمول 50/50 بزور خود را در دولت جدید اشرف غنی شامل سازند.

من هیچ شکی ندارم که طرح پیشنهادی عبدالله عبدالله در مورد تشکیل "شورای عالی رهبری دولت همه شمول، متشکل از رهبران احزاب تاثیرگذار سیاسی و شخصیت های ملی ..." که همانا رهبران بدنام و منفور جهادی میباشد از جانب رییس جمهور غنی قبول خواهد شد. مگر ندیدیم که همین چند روز قبل الله گل مجاهد یکی از قوماندانهای جهادی شورای نظار که اکنون وکیل در ولسی جرگه است با وقاحت پیشنهاد کرد که امنیت شمال به عطا محمد نور داده شود، امنیت غرب به تورن اسمعیل خان، امنیت شرق به ظاهر قدیر و امنیت مرکز به خود او. در حالیکه هفت سال قبل جنرال ظاهر رییس تحقیقات جنایی آنوقت قوماندانی امنیه کابل گفته بود که "اسناد موثق در اختیار دارد که الله گل مجاهد، در ترور، اختطاف های مسلحانه و جرایم سازمان یافته در شهر کابل دست دارد." (خبرگزاری صدای افغان). چگونه چنین متهمی در شش سال حکومت اشرف غنی محاکمه و به سزای اعمالش نرسید که امروز طرح میثاق امنیتی دولت را مسخره میکند و میخواهد ارگانهای امنیتی دولت را بدست خود و دیگر شرکای جرمی اش قرار دهند. خطر آن موجود است که اشرف غنی به این تقاضا هم سر تسلیم فرود آرد!

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

در کشور ما، به گفته فرید بهمن "بیشرف ترین نوع اشرافیت سیاسی میراثی" شکل گرفته است (از صفحه فیسبوک فرید بهمن، ششم اپریل 2020م). مهره های جنگسالار تنظیمی مسلح به عشق تبار، دین، مذهب و زبان از سال 2001م بدینسو قشر همیشه حاضر در قدرت سیاسی را تشکیل داده که بخاطر حفظ قدرت سیاسی و ثروتهای چپاول شده قارونی خود از هیچگونه زد و بندها و معامله و قرار و مدار دربر نمی ورزند. اشرف غنی تمام امکانات آنرا داشت که بعد از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال 2014م با استفاده از امکانات و فرصت ایکه تیم انتخاباتی او به همکاری و حمایت بیدریغ ملی گرایان در سراسر افغانستان ایجاد کرده بود تشکیل یک حزب ملی گرا را در سراسر کشور تشویق میکرد. هسته این تشکل موجود بود و حامیان ایدیولوژیک و سر سپرده چنین یک ابتکار همه منتظر بودند. پیشنهادهای لازم هم از طریق همکاران و استراتژیستهای رییس جمهور به او تقدیم شده بود. اما متأسفانه اشرف غنی اعتنایی به این پیشنهاد ها نکرد. این بی اعتنایی و اغماض در مقابل نیاز به موجودیت یک سازمان یا حزب سیاسی که با تشکل و دیدگاه سیاسی ملی به هدف بدست آوردن اکثریت چوکی های ولسی جرگه در انتخابات ولسی جرگه اشتراک نماید، نیز از جانب رئیس جمهور اشرف غنی نشان داده شد. در حالیکه عبدالله عبدالله و شورای نظار به پشتوانه انتخاباتی قومی خود کاملاً وفادار اند، هیچ اعتنایی از جانب اشرف غنی در این زمینه دیده نشد. نتیجه آن شد که ولسی جرگه در بدست در اختیار شورای نظار و اتحاد شمال قرار گرفت و آنها هم یک بیسواد مطلق را بریاست آن تعیین کردند!

نتیجه پشت پا کردن به حامیان صادق سیاسی و گوش ندادن به هشدار های صاقانه و مکرر آنها آنست که متأسفانه بعد از شش سال ریاست جمهوری اشرف غنی، امروز شورای نظار و حزب وحدت، و در کل آنچه اتحاد شمال نام گرفته، در صحنه سیاست افغانستان با نفوذ تر از آغاز دوره اول ریاست جمهوری اشرف غنی میباشد! تمام وزرای پیشنهادی عبدالله عبدالله و وزرای پیشنهادی همکاران شورای نظار اشرف غنی به راحتی از ولسی جرگه رای اعتماد می گیرند و وزرای پیشنهادی اشرف غنی ناکام میشوند.

دست آورد های سیاسی رییس جمهور اشرف غنی کدامها اند؟ از دست دادن حمایت ملی گرایان صادق، یک حکومت 50:50 فیصد به نفع شورای نظار در دور اول و یک حکومت احتمالی 70:30 فیصد به نفع شورای نظار در نتیجه یک معامله خلاف قانون

اساسی در دور دوم ریاست جمهوری! بر علاوه، یک پارلمان بالنسبه متوازن در دور اول و یک پارلمان 70 فیصد به نفع شورای نظار در دور دوم! هرگاه ما نتیجه پروسه صلح با طالبان را در نظر نگیریم، چگونه دولتی را اشرف غنی بعد از ختم دور دوم ریاست جمهوری به حامیان سیاسی خود به میراث میگذارد؟ شش سال تجربه ریاست جمهوری اشرف غنی نشان داد که برای رهبری موثر یک کشور یک سیاستمدار قاطع و دور اندیش با ایدیولوژی مشخص لازم است نه یک فرد اکادمیک معامله گر خودخواه بدون اعتنا به حامیان سیاسی خود، بدون قاطعیت در تصامیم و بدون اعتقاد به یک ایدیولوژی مشخص سیاسی و بخصوص عدم دور اندیشی سیاسی در جهت منافع ملی کشور! دوکتور نور احمد خالدی